

آیا شفاعت فواستن از انبیا، و صالحین و توسل به آن ها شرک است؟

توضیح سؤال :

سوال کننده : ترانه سامانی

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و عرض ادب، خواستار رفع ابهام در مورد زیر میباشم.

فرقة وهابیت که اخیراً در میان اهل تسنن پیدا شده، پیروان محمد بن عبدالوهاب می باشند که وی تابع ابن تیمیه حنبلی شامی بوده است. او مدعی شد که برخی از افکار مسلمانها مثل اعتقاد به شفاعت و بعضی از کارهایشان مثل توسل جستن به پیامبران و اولیاء الهی، شرک است. ولی سایر مسلمانها نظر وهابیت را ردّ نموده و اینگونه اعتقاد و اعمال را مخالف توحید در عبادت نمی دانند.

دلایل اثبات کننده برای مخالفت با این ادعای وهابیت چیست؟؟؟

بی صبرانه منتظر پاسخی روشن از سوی شما کارشناسان محترم هستم
در پناه حق

پاسخ :

تعریف شفاعت نزد اهل لغت

خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۵۰) در کتاب العین می فرماید :

الشافع : الطالب لغيره ، وتقول استشفعت بفلان فتشفع لي إليه فشفعه في . والإسم : الشفاعة . واسم الطالب : الشفيع .

کتاب العین ج ۱ ص ۲۶۰ .

شافع یعنی کسی که از غیر خودش طلب شفاعت می کند و می گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش . اسم مصدر (حاصل و نتیجه مصدر) آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می کند شفیع می نامند .

راغب اصفهانی در کتاب المفردات می گوید :

الشفع : ضم الشئ إلي مثله ويقال للمشفوع شفع .

المفردات ص ۲۶۳ .

الشفع به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل خودش است و به مشفوع گفته می شود

زبیدی نیز در تاج العروس ج ۵ ، ص ۴۰۱ همین مطلب را می گوید .

تعریف شفاعت نزد متکلمین شیعه

سید مرتضی می فرماید :

وحقيقة الشفاعة وفائدتها : طلب إسقاط العقاب عن مستحقه ، وإنما تستعمل في طلب إيصال المنافع مجازا وتوسعا ، ولا خلاف في أن طلب إسقاط الضرر والعقاب يكون شفاعا علي الحقيقة .

رسائل المرتضي ج ١، ص ١٥٠ ، باب مسألة الوعد والوعيد و الشفاعة .

سيد مرتضي مي فرمايد: حقيقت شفاعت و فايده آن طلب برداشتن عقاب از كسي است كه مستحق عقاب است ، البته كلمه شفاعت مجازا در مورد درخواست رسيدن منافع به شخص نيز به كار مي رود ، و در اينكه حقيقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هيچ اختلافي نيست .

در جاي ديگر مي فرمايد :

و شفاعت النبي (صلي الله عليه وآله) إنما هي في إسقاط عقاب العاصي لا في زيادة المنافع ، لأن حقيقة الشفاعة تختص بذلك

رسائل المرتضي ج 3 ، ص 17 ، باب مايجب اعتقاده و أبواب العدل كلها

شفاعت نمودن پيامبر اكرم فقط در برداشتن عقاب و عذاب گناهكار است و اين شفاعت در مورد رسيدن منافع به شخص نمي باشد ، زيرا حقيقت شفاعت اختصاص به برداشتن عقاب و عذاب گناهكار دارد

شيخ طوسي مي فرمايد :

حقيقة الشفاعة عندنا أن تكون في إسقاط المضار دون زيادة المنافع ، والمؤمنون عندنا يشفع لهم النبي (صلي الله عليه وآله وسلم) فيشفعه الله تعالى ويسقط بها العقاب عن المستحقين من أهل الصلاة لما روي من قوله عليه السلام : (ادخرت شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي) ... والشفاعة ثبتت عندنا للنبي (صلي الله عليه وآله وسلم) وكثير من أصحابه ولجميع الأئمة المعصومين وكثير من المؤمنين الصالحين ...

التبيان ، للشيخ الطوسي : 213 - 214 .

حقيقت شفاعت در نزد ما در مورد رسيدن منافع به شخص نمي باشد بلکه در مورد برداشتن عقاب و عذاب گناهكار است . به عقیده ما پيامبر اكرم مؤمنين را شفاعت مي فرمايند و خداوند نيز شفاعت ايشان را مي پذيرد و خداوند تبارك و تعالي عذاب و عقاب را در نتيجه اين شفاعت از مستحقين آن (البته از كساني كه اهل نماز باشند) برمي دارد . زيرا شخص شخيص رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم فرمودند : من شفاعتم را براي كساني از امتم كه اهل گناه كبيره هستند نگه داشته ام ... شيخ طوسي در ادامه مي فرمايند : نزد ما شيعيان اثنا عشري خداوند امتياز شفاعت خواهي را به پيامبر اكرم و بسياري از اصحاب ايشان و تمامي فرزندان معصوم ايشان و بسياري از مؤمنين صالح عطا نموده است .

تعريف شفاعت نزد متكلمين اهل سنت

أبو حفص النسفي (متوفي 538 هـ) : در كتاب العقائد النسفية :

الشفاعة ثابتة للرسول والأخيار في حق الكبائر بالمستفيض من الأخبار .

العقائد النسفية ، - لأبي حفص النسفي - ، ص 148

امتياز شفاعت خواهي در مورد كساني اهل گناه كبيره هستند براي پيامبران و بنده گان خوب خدا به واسطه اخبار و روايات زيادي ثابت شده است .

ناصر الدين أحمد بن محمد بن المنير الإسكندري المالكي در كتاب الانتصاف مي گويد :

وأما من جحد الشفاعة فهو جدير أن لا ينالها ، وأما من آمن بها وصدقها وهم أهل السنة والجماعة فأولئك يرجون رحمة الله ،

و معتقد هم أنها تنال العصاة من المؤمنين وإنما ادخرت لهم

الانتصاف فيما تضمنه الكشاف من الاعتزال ، للإمام ناصر الدين الإسكندري المالكي المطبوع بهامش الكشاف ج 1 ، ص 214 .

کسی که شفاعت را انکار کند شایسته است مشمول شفاعت نشود ولی کسی که ایمان به شفاعت دارد اما اهل سنت و جماعت که ایمان به شفاعت دارند و آن را تصدیق می نمایند پس آنها به رحمت خداوند امید دارند و اعتقادشان این است که شفاعت در مورد مؤمنین گنهکار است (پیامبر فرمودند) من شفاعتم را برای افرادی از امتم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام

...

قَالَ الْقَاضِي عِيَاضُ : مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ جَوَازُ الشَّفَاعَةِ عَقْلًا وَوَجُوبَهَا سَمْعًا بِصَرِيحِ قَوْلِهِ تَعَالَى : { يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا } وَقَوْلِهِ : { وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى } وَأَمْتَالَهُمَا ، وَيَخْبَرِ الصَّادِقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَقَدْ جَاءَتْ الْأَثَارُ الَّتِي بَلَّغَتْ بِمَجْمُوعِهَا التَّوَاتُرَ بِصِحَّةِ الشَّفَاعَةِ فِي الْأَخْرَةِ لِمُذْنَبِي الْمُؤْمِنِينَ . وَأَجْمَعَ السَّلَفُ وَالْخَلَفُ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَيْهَا

نقلا عن : شرح صحيح مسلم ، للنووي ج ٣ ، ص ٣٥ ، باب إثبات الشفاعة وإخراج الموحدين من النار .

قاضي عياض می گوید: اهل سنت شفاعت را عقلا جایز و شرعا واجب می دانند و دلیل وجوب آن آیه 109 سوره طه : (در آن روز ، شفاعت (به کسی) سود نبخشد ، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید) و آیه 28 سوره انبیاء (و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند) و امثال این آیات و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و (آله) و سلم می باشد . و روایات زیادی که مجموع آنها به حد تواتر می رسد در مورد صحت شفاعت در قیامت برای مؤمنین گنهکار وارد شده است . و تمامی علمای اهل سنت از قبل تا به حالا بر صحت شفاعت اجماع دارند

بنابراین شفاعت ، واسطه شدن ، انبیاء ، امامان و صالحان بین خدا و خلق برای بخشیده شدن گناهانی است که از مؤمنان سر زده است . که بحث در مورد شفاعت دو مرحله دارد :

١ - شفاعت در قیامت .

2 - طلب کردن شفاعت از رسول خدا که در آخرت ما را شفاعت کنند .

شفاعت در قیامت ، با شرائط و خصوصیتی که در باره آن ذکر شده است ، از ضروریات تمامی مذاهب اسلامی و مورد اجماع تمامی علمای مسلمان است که آیات بسیاری در قرآن کریم آن را تأیید می کند ؛ از جمله :

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى . الضحی / ٥ .

و بزودی پروردگارت تو را عطای خواهد داد ، تا خرسند گردی .

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا . الإسراء / ٧٩ .

و پاسی از شب را زنده بدار ، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد ، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند .

تمامی مفسران شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که مراد از « **مقام محمود** » همان مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش وعده داده است .

پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمودند :

«أُعْطِيَتْ خَمْسًا... و اعطيت الشفاعة فادخرتها لامتي فهي لمن لا يشرك بالله شيئاً»

«خداوند بزرگ به من پنج امتیاز داده است... که یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت خود نگه داشته ام. شفاعت برای

کسانی است که شرک نوزند»

مسند احمد، ج ١، ص ٣٠١ ، باب : مسند عبدالله بن عباس سنن نسائي، ج ١، ص ٢١١ ، باب : الطواف علي النساء في غسل واحد

سنن دارمي، ج ١، ص ٢٢٣ ، باب : الارض كلها طهور

در روایت دیگر پیامبر (صلي الله عليه وآله) فرمود:

«انا اول شافع و اول مشفع»

«من نخستین کسی هستم که شفاعت می کند و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می شود»

(سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۴۸، باب ما جاء في فضل النبي، باب ۲۲، حدیث رقم: ۳۶۹۵؛ سنن دارمی ج ۱، ص ۲۶، باب ما أعطي

النبي صلي الله عليه و سلم الفضل)

فخر رازی از علما و مفسرین بزرگ اهل سنت در این باره می گوید:

أجمعت الأمة علي أن لمحمد صلي الله عليه وسلم شفاعة في الآخرة وحمل علي ذلك قوله تعالي (عسي أن يبعثك ربك مقاما محمودا) وقوله تعالي (ولسوف يعطيك ربك فترضي) .

تفسیر الرازی، ج ۳، ص ۵۵ .

تمامی امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که پیامبر اسلام صلي الله عليه وآله وسلم در قیامت حق شفاعت دارد و این دو آیه « امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند » و « بزودی پروردگارت تو را عطای خواهد داد ، تا خرسند گردی » را به همین معنا حمل کرده اند .

مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در این باره می فرماید:

اتفقت الإمامية علي أن رسول الله (صلي الله عليه وآله وسلم) يشفع يوم القيامة لجماعة من مرتكبي الكبائر من أمته ، وأن أمير المؤمنين (عليه السلام) يشفع في أصحاب الذنوب من شيعته ، وأن أئمة آل محمد (عليهم السلام) كذلك ، وينجي الله بشفاعتهم كثيرا من الخاطئين .

أوائل المقالات في المذاهب والمختارات ، ص ۲۹ تحقیق مهدی محقق .

امامیه بر این مطلب اتفاق دارند که رسول گرامی اسلام صلي الله عليه وآله وسلم در روز قیامت گروهی از کسانی را که گناهان کبیره انجام داده اند ، شفاعت می کند . و نیز بر این مطلب اتفاق دارند که امیر المؤمنین و بقیه ائمه گناهکاران را شفاعت می کنند و با شفاعت آن ها خداوند بسیاری از گناهکاران را نجات می دهد .

علامه مجلسی رحمت الله علیه نیز در این باره می فرماید:

أما الشفاعة فاعلم أنه لا خلاف فيها بين المسلمين بأنها من ضروريات الدين وذلك بأن الرسول يشفع لأمته يوم القيامة ، بل للأمام الأخرى ...

بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹ - ۶۳ .

تمامی مسلمین بر این مطلب اتفاق دارند که شفاعت از ضروریات دین است . و شفاعت ، یعنی این که پیامبر اسلام صلي الله عليه وآله نه تنها امت خود را ؛ بلکه امت های دیگر را نیز شفاعت خواهد کرد .

و نووی از علمای بزرگ اهل سنت و از شارحین صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض بن موسی می نویسد:

قال القاضي عياض رحمه الله مذهب أهل السنة جواز الشفاعة عقلا ووجوبها سمعا بصريح قوله تعالي (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) وقوله (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) وأمثالهما وبخبر الصادق صلي الله عليه وسلم وقد جاءت الآثار التي بلغت بمجموعها التواتر بصحة الشفاعة في الآخرة لمذنبى المؤمنين وأجمع السلف والخلف ومن بعدهم من أهل السنة عليها .

شرح مسلم - النووي - ج ۳ - ص ۳۵ .

قاضی عیاض می گوید: " مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلا جایز و شرعا واجب است ؛ به دلیل این که خداوند به صراحت در آیه قرآن فرموده است: " در آن روز ، شفاعت [به کسی] سود نبخشد ، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه

دهد و سخنش او را پسند آید " و نیز گفته‌اند خداوند که فرموده : " و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند " و امثال این آیات . و همچنین به خاطر روایات پیامبر راستگو صلی الله علیه وآله وسلم مبني بر صحت شفاعت در آخرت برای گناهکارانی از مؤمنین که مجموع این روایات به حد تواتر می رسد . تمامی علمای اهل سنت ؛ از گذشته تا کنون بر صحت شفاعت اجماع دارند .

و تاج الإسلام أبو بکر الکلاباذي (متوفی ۳۸۰ هـ در این باره می گوید :

إن العلماء قد أجمعوا علي أن الإقرار بجملته ما ذكر الله سبحانه وجاءت به الروایات عن النبي (صلي الله عليه وآله) في الشفاعة واجب ، لقوله تعالى : (وَلسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) ولقوله : (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) وقوله : (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) . وقال النبي (صلي الله عليه وآله) : " شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي " .

علماء بر این مطلب اجماع دارند که اقرار به تمامی آن چه که خدا و رسول او (صلي الله عليه وآله وسلم) در باره شفاعت گفته اند ، واجب است . به دلیل فرموده خداوند : " و بزودی پروردگارت تو را عطا می خواهد داد ، تا خرسند گردی « و فرموده خداوند : " امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند " و نیز فرموده خداوند : " و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند " و همچنین سخن پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) که فرمود : " من گناهکارانی از امتم را شفاعت می کنم " .

لتعرف لمذهب أهل التصوف ، ص ۵۴ _ ۵۵ ، تحقيق د . عبد الحليم محمود ، شيخ الأزهر الأسبق .

و حتی ابن تیمیة نیز شفاعت در قیامت را قبول دارد و در این باره می گوید :

للنبي (صلي الله عليه وآله) في يوم القيامة ثلاث شفاعات...

وأما الشفاعة الثالثة فيشفع في من استحق النار وهذه الشفاعة له

(صلي الله عليه وآله) ولسائر النبيين والصدّيقين وغيرهم في من استحق النار أن لا يدخلها ويشفع في من دخلها .

برای پیامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) در روز قیامت سه شفاعت است ... شفاعت سوم برای کسانی است که مستحق آتش هستند . شفاعت آن حضرت ، سایر انبیاء ، صدیقین و دیگران به این است که کسی که سزاوار آتش است ، وارد آن نشود ، و نیز در مورد کسی که داخل آتش شده شفاعت می کند .

مجموعه الرسائل الكبرى ، ج 1 ، ص 403 _ 404 .

و محمد بن عبد الوهاب نیز در این باره می گوید :

وثبتت الشفاعة لنبينا محمد (صلي الله عليه وآله) يوم القيامة ولسائر الأنبياء والملائكة والأولياء والأطفال حسبما ورد ، و نسألها من المالك لها والأذن فيها بأن نقول : اللهم شفّع نبينا محمدا فينا يوم القيامة أو اللهم شفّع فينا عبادك الصالحين ، أو ملائكتك ، أو نحو ذلك مما يطلب من الله لا منهم ...

إن الشفاعة حق في الآخرة ، ووجب علي كل مسلم الإيمان بشفاعته ...

الهدية السنية ، الرسالة الثانية ، ص 42 .

شفاعت برای پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) در روز قیامت و نیز برای سایر انبیاء ، ملائکه ، اولیاء و اطفال بنا بر آن چه که وارد شده است ، قطعی است . و ما درخواست می کنیم از مالک و اجازه دهنده شفاعت به این صورت که می گوییم :
و ما از خدواندی که صاحب شفاعت می باشد و اجازه شفاعت به دست اوست در خواست می کنیم :

" بار خدایا ! پیامبر ما را در روز قیامت شفیع ما قرار بده " . یا این که می گوییم : " بار خدایا ! صالحان و ملائکه خود را شفیع ما قرار بده " و مانند این سخنان که از خداوند طلب می کنیم نه از غیر خدا . شفاعت در آخرت حق و واجب است بر هر مسلمانی که به آن ایمان داشته باشد ...

این نمونه های کوچکی بود از نظرات علمای شیعه و سنی در این باره که به جهت اختصار به همین تعداد بسنده می شود .
اما آن چه که از بین تمامی فرقه های اسلامی ، تنها وهابی ها آن را قبول ندارند و به شدت با آن به مخالفت برخاسته و قائل به آن را کافر و مشرک می دانند ، طلب شفاعت در دنیا است ؛ یعنی اینکه فردی در همین دنیا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (چه در حال حیات ایشان و چه بعد از شهادت ایشان) درخواست کند روز قیامت در درگاه ربوبی نزد پروردگار عالم او راضفاعت کند و برایش از خداوند تبارک و تعالی طلب بخشش کند ، اینچنین درخواستی نزد ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب و پیروانشان شرک و کفر محسوب می شود زیرا وقتی فردی بین خود و خدایش واسطه قرار می دهد (و خودش مستقیماً از خداوند طلب نمی کند) و از کسی غیر از خدا طلب شفاعت می کند در حقیقت این فرد را معبود خود قرار داده و او را شریک خداوند خوانده است . اما اگر کسی اینگونه دعا کند : پروردگارا پیامبرت را در روز قیامت شفیع من گردان (و بواسطه او گناهان مرا ببخش) از نظر وهابیهها بلا مانع است .

محمد بن عبدالوهاب می گوید :

من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهن ويسألهم الشفاعة كفر إجماعاً.

محمد بن عبد الوهاب - مجموعة المؤلفات ج ۱ ، ص ۲۸۵ ، ج ۶ ، ص ۹ ، ۶۸ ، ۲۱۲

کسی که بین خود و خدایش واسطه قرار دهد و آن واسطه ها را بخواند و از آنها طلب شفاعت کند به اجماع مسلمین چنین فردی کافر است .

در جای دیگر می گوید :

قال النبي (صلي الله عليه و سلم) : أُعطي الشفاعة وأنا أطلبه مما أعطاه الله . فالجواب : إنَّ الله أعطاه الشفاعة ونهاك عن هذا ، فقال : (فلا تدعوا مع الله أحداً) الجن / ۱۸ . فاذا كنت تدعو الله أن يشفع نبيّه فيك فأطعه في قوله : (فلا تدعوا مع الله أحداً) .

مجموعة المؤلفات ج ۱ ، ص ۱۶۶ .

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : خداوند به من مقام شفاعت را عطا فرموده و من طلب می کنم شفاعتی را که خداوند به من عطا کرده است . محمد بن عبدالوهاب می گوید : جواب این حدیث این است که خداوند به پیامبرش مقام شفاعت را عطا فرموده و لکن تو را (بندگان) از درخواست چنین مطلبی (درخواست شفاعت از پیامبر) نهی کرده است ، خداوند در قرآن می فرماید :

(فلا تدعوا مع الله أحداً) الجن / ۱۸ . و مساجد ویژه خداست ، پس هیچ کس را با خدا مخوانید .

پس اگر از خداوند درخواست کنی که پیامبرش را در روز قیامت شفیع تو گرداند (و بواسطه او گناهان ترا ببخشد) به دستور خداوند در این آیه عمل کرده ای .

در جای دیگر می گوید :

الميت لا يملك لنفسه نفعاً ولا ضراً فضلاً لمن سأله أن يشفع له إلى الله

مجموعة المؤلفات ج ۱ ، ص ۲۹۶ ، ج ۴ ص ۴۲ .

فردی که مرده است (کنایه از انبیا و صالحین) نمی تواند هیچ نفعی را برای خودش جلب کند و یا ضرری را از خودش دفع کند چه برسد به اینکه بخواهد برای کسی طلب شفاعت کند

محمد بن عبد الوهاب می گوید :

قال تعالي : (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) يونس : 10/18 .

فأخبر أنّ من جعل بينه وبين الله وسائط يسألهم الشفاعة فقد عبدهم وأشرك بهم ، وذلك أنّ الشفاعة كلّها لله ، كما قال تعالي

: (قل لله الشفاعة جميعاً) الزمر : 44 .

تحفه اثنا عشرية - عبدالعزيز دهلوي - ، ص 751

خداوند در قرآن می فرماید : و به جای خدا ، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد . و می گویند : «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند .» بگو : «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند ، آگاه می گردانید ؟» او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند .

خداوند در این آیه خبر می دهد هرکس بین خود و خدایش واسطه قرار دهد در حقیقت آن واسطه را پرستیده و او را به عنوان شریک خدا قرار داده است ، و این مطلب به خاطر این است که شفاعت تماماً متعلق به خداست همانطوری که خداوند در قرآن می فرماید : ای رسول ما بگو : «شفاعت ، یکسره از آن خداست .»

«أعوذ بالله من الإفتراء و الكذب»

جواب :

موارد بسیار زیادی در روایات نقل شده است که اصحاب رسول خدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه در زمان حیاتشان و چه بعد از شهادت ایشان - طلب شفاعت نموده اند و حتی در قرآن نیز به بعضی از این موارد (طلب شفاعت در زمان حیات ایشان) اشاره شده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم :

خداوند در قرآن می فرماید :

(ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً) . النساء / ۶۴ .

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند ، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد ، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند .

و يقول في شأن المنافقين : (وإذا قيل لهم تعالوا يستغفر لكم رسول الله لووا رؤوسهم وأرأيتهم يصدون وهم مستكبرون) . المنافقون / ۵ .

و چون بدیشان گفته شود : «بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد» ، سرهای خود را بر می گردانند ، و آنان را می بینی که تکبرکنان روی برمی تابند .

زمانی که اعراض و روگردانی از طلب استغفار از پیامبر را (که در حقیقت طلب شفاعت از ایشان است) خداوند علامت نفاق می داند پس قطعاً طلب نمودن این مطلب و ممارست بر آن علامت ایمان خواهد بود .

همانطوری که ملاحظه می فرمائید خداوند در این دو آیه طلب استغفار از پیامبر را (که در حقیقت همان طلب شفاعت از ایشان است) نه تنها جایز بلکه نشانه ایمان می داند .

و اما روایات

روایات طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه دسته اند :

- 1- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تولد ایشان .
 - 2- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات ایشان .
 - 3- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان .
- که در اینجا متن روایات را خدمت شما ارائه می کنیم .

طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تولد ایشان

حلبی در کتاب السیرة الحلبیة به نقل از ابن اسحاق در کتاب المبدأ و قصص الأنبياء می گوید : شخصی بنام تبع بن حسان الحمیری قبل از تولد پیامبر اکرم نامه ای خطاب به حضرت نوشت که عبارت نامه به این شرح است
أما بعد يا محمد فإني أمنت بك وبربك ورب كل شئ وبكل ما جاءك من ربك من شرائع الإسلام والإيمان وإني قلت ذلك فإن أدركتك فيها ونعمت وإن لم أدركك فاشفع لي يوم القيامة ولا تنسني... وكتب عنوان الكتاب إلي محمد بن عبد الله خاتم النبيين والمرسلين ورسول رب العالمين من اتبع لأول حمير أمانة الله في يد من وقع هذا الكتاب في يده إلي أن يدفعه إلي صاحبه و دفعه إلي رأس العلماء المذكورين

ای محمد من به تو و به پروردگار تو که تمامی اشیاء مخلوق او یابد و تحت ید قدرت او هستند و به تمامی دستوراتی از طرف خداوند به تو ابلاغ شده ایمان آوردم و به این مطالب اقرار می کنم پس اگر روزی دوران رسالت تو را درک کردم (و در قید حیات بودم) خیلی خوب است (که در خدمت تو باشم) اما اگر دوران رسالت تو را درک نکردم (و در قید حیات نبودم) از تو می خواهم مرا روز قیامت شفاعت کنی و در آن روز مرا فراموش نکنی ... (ابن اسحاق در ادامه می گوید) و این عبارت را عنوان نامه قرار داد : این نامه از طرف اتباع اول از طایفه حمیر به محمد بن عبدالله آخرین پیغمبر و فرستاده پروردگار عالم و این نامه را امانت قرار می دهم در دست این شخص تا اینکه آن را به دست صاحب اصلی آن (یعنی پیامبر اکرم) برساند و این نامه را به دست عالم بزرگ آن زمان داد

حلبی به نقل از ابن اسحاق در ادامه می گوید :

ثم وصل الكتاب المذكور إلي النبي صلي الله عليه وسلم علي يد بعض ولد العالم المذكور حين هاجر وهو بين مكة والمدينة ... و بعد قراءه کتاب علیه صلی الله علیه وسلم قال مرحبا بتبع الأخ الصالح ثلاث مرات
سپس این نامه را یکی از فرزندان (ابی لیلی) آن عالم در زمان مهاجرت پیامبر اکرم به مدینه در بین مکه و مدینه به دست پیامبر اکرم رساند ... و پیامبر اکرم بعد از قرائت نامه سه بار فرمودند : آفرین به « تبع » برادر صالح ما .
كان بين تبع هذا أي بين قوله إنه آمن به وعلي دینه وبين مولد النبي صلي الله عليه وسلم ألف سنة
حلبی به نقل از ابن اسحاق در ادامه می گوید :

بین تبع در زمانی که این نامه را نوشت و بین زمان تولد پیامبر اکرم 1000 سال فاصله بود. (یعنی تبع این نامه را 1000 سال قبل از تولد پیامبر اکرم نوشته بود و در آن زمان از ایشان طلب شفاعت نموده بود) .

السیرة الحلبیة - الحلبی - ج ۲ - ص ۲۷۹ - ۲۸۰

اگر این کار « تبع » شرك و کفر بود بر پیامبر خدا واجب بود که این کار را نکوهش کنند و قباحت و زشتی آن را بیان فرمایند نه اینکه سه بار به « تبع » بخاطر این کارش آفرین بگویند و او را برادر صالح بخوانند .

طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات ایشان

۲- عن أنس بن مالك أنه قال : سألت النبي أن يشفع لي يوم القيامة فقال : أنا فاعل . قلت : فأين أطلبك ؟ قال اولاً علي الصراط ، قلت فإن لم ألقك ؟ قال : عند الميزان ، قلت فإن لم ألقك ؟ قال : عند الحوض فإني لا أخطي هذه المواضع .

صحيح الترمذي : ٤ / ٤٢ ، باب ما جاء في شأن الصراط ج٤ ، ص ٦٢١ ، ح ٢٤٣٣ .

«انس می گوید: از پیامبر(صلي الله عليه وآله) درخواست کردم که در قیامت درباره من شفاعت کند، وی پذیرفت و فرمود: من این کار را انجام می دهم. به پیامبر(صلي الله عليه وآله)گفتم: شما را کجا جستجو کنم؟ ابتدا فرمودند : در کنار صراط ، عرضه داشتم اگر شما را در کنار صراط ملاقات نکردم شما را در کجا می توانم ببینم؟ فرمود ند کنار میزان، عرضه داشتم اگر شما را در کنار میزان ملاقات نکردم شما را در کجا می توانم ببینم؟ فرمود ند کنار حوض ، بدرستیکه من بغیر از این

سه مکان جایی نمی روم».

همانطوری که ملاحظه می فرمائید انس بن مالک مستقیماً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همین دنیا طلب شفاعت نمود و از خداوند طلب نکرد حال آیا این صحابه رسول خدا بخاطر این عملش گناهکار و مشرک می شود؟! و یا اینکه (نعوذ بالله) پیامبر اکرم آیه: (لله الشفاعة جميعا و آیه و لا تدعوا مع الله احدا) را نشنیده بودند؟ و به همین خاطر (نشیدن آیه) انس را از طلب شفاعت نهی نکردند!!! و یا اینکه آیه را شنیده بودند ولی نعوذ بالله معنای آیه را نفهمیده بودند!!! ولی ابن تیمیة و محمد بن عبد الوهاب و پیروانشان معنای آیه را نفهمیده بودند!!! زیرا شاید در نظر وهابیه ابن تیمیة و محمد بن عبد الوهاب از پیامبر و اصحابش نسبت به فهم آیات قرآن آگاهی بیشتری داشته باشند!!! شما قضاوت کنید

۳- سواد بن قارب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در ضمن ابیاتی از ایشان طلب شفاعت نمود:

وكن لي شفيحا يوم لا دوشفاعة سواك بمغن فتیلا عن سواد بن قارب.

الاصابه، ج ۳، ص ۱۸۲، ذیل ترجمه سواد بن قارب الدوسي أو السدوسي رقم ۳۵۹۶؛ الأحادیث الطوال - طبرانی - ص ۸۵، حدیث رقم ۳۱، باب حدیث سواد بن قارب؛ الدرر السنیة - احمد زینی دحلان -، ص ۲۷.

ای پیامبر: روز قیامت شفیع من باش. روزی که شفاعت، دیگران به حال سواد بن قارب به مقدار رشته وسط خرما، سودی نمی بخشند.

در اینجا نیز رسول خدا بخلاف نظر ابن تیمیة و محمد بن عبدالوهاب سواد بن قارب را نهی نفرمودند و به او نگفتند چرا از من طلب شفاعت می کنی؟ چرا غیر خدا را می خوانی؟ چرا مشرک شده ای؟ شفاعت متعلق به خداست، نباید غیر از خدا از کسی طلب شفاعت کنی... بنابراین از همین نهی نکردن رسول خدا و قبول کردن خواسته سواد بن قارب درمی یابیم حقیقت مطلب چیزی غیر از خرافاتی است که وهابیه به پیروانشان به عنوان اسلام حقیقی القاء می کنند.

طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان

۴- محمد بن حبیب می گوید:

ثم لما فرغ علي من غسله وأدرجه في أكفانه كشف الأزار عن وجهه ثم قال بأبي أنت وأمي طبت حيا وطبت ميتا ... بأبي أنت وأمي اذكرنا عند ربك

التمهيد - ابن عبد البر - ج 2، ص 162، شرح نهج البلاغة - ابن ابي الحديد - ج 13، ص 42، باب ذكر طرف من سيرة النبي عليه السلام عند موته.

محمد بن حبیب می گوید: زمانیکه علی (علیه السلام) غسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اتمام رساند و کفن بر قامت ایشان پوشاند کفن را از صورت ایشان کنار زد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه به پیشگاه خداوند شتافتی... پدر و مادرم فدایت ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن....

5- قالت عائشة وغيرها من أصحابه إن الناس أفحموا ودهشوا حيث ارتفعت الرنة... حتى جاء الخبر أبا بكر... حتى دخل علي رسول الله صلي الله عليه وسلم فأكب عليه وكشف عن وجهه ومسحه وقبل جبينه وخديه وجعل يبكي ويقول بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي طبت حيا وميتا اذكرنا يا محمد عند ربك

تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل - الباقلائي - ص 488؛ سبل الهدى والرشاد ج 2، ص 299، الباب الثامن والعشرون في بلوغ هذا الخطب الجسيم الي الصديق الكريم؛ الدرر السنية في الرد علي الوهابية - احمد زيني دحلان - ص 34؛ مخالفة الوهابية للقرآن و السنة - عمر عبدالسلام - ص 33.

عایشه و غیر او از اصحاب رسول خدا (در جریان وفات رسول خدا) می گویند : مردم متحیر و سرگشته و وحشت زده شده بودند صدای ناله ها به گوش می رسید ... تا اینکه خبر به ابوبکر رسید ... ابو بکر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم وارد شد خود را بر روی (پیکر مطهر) پیامبر انداخت و پارچه روی صورت پیامبر را کنار زد و دست به صورت و پیشانی و گونه های ایشان کشید و در حالی که گریه می کرد عرضه داشت پدر و مادرم و جانم و خانواده ام فدایت پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه از دنیا رفتی ای محمد ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن

6- قال العلامة ابن حجر في الجوهر المنظم وروي بعض الحفاظ عن أبي سعيد السمعاني أنه روي عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه وكرم وجهه إنهم بعد دفنه صلى الله عليه وسلم بثلاثة أيام جاءهم أعرابي فرمى بنفسه علي القبر الشريف علي صاحبه أفضل الصلاة والسلام وحتى ترابه علي رأسه وقال يا رسول الله قلت فسمعنا قولك ووعيت عن الله ما وعينا عنك وكان فيما أنزل الله عليك قوله تعالي ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا وقد ظلمت نفسي وجئتك مستغفرا إلي ربي فنودي من القبر الشريف إنه قد غفر لك وجاء مثل ذلك عن علي رضي الله عنه من طريق أخري فهي تؤيد رواية السمعاني ويؤيد ذلك أيضا ما صح عنه صلى الله عليه وسلم من قوله حياتي خير لكم تحدثون وأحدث لكم ووفاتي خير لكم تعرض علي أعمالكم ما رأيت من خير حمدت الله تعالي وما رأيت من شر استغفرت لكم تفسير قرطبي ج 5 ، ص 265 ، 266 ، ذيل آية 64 سورة نساء ؛ تفسير بحر المحيط - أبوحيان أندلسي - ج 4 ، ص 180 ، باب 64 ، ذيل آية 64 سورة نساء ؛ الدرر السنية في الرد علي الوهابية - أحمد زيني دحلان - ص 21 - 22 .

احمد زيني دحلان به نقل از ابن حجر در كتاب الجوهر المنظم مي گويد : بعضي از حفاظ حديث از أبي سعيد سمعاني نقل کرده اند که او از علي بن أبي طالب (صلوات الله و سلامه عليه) کرده است : سه روز از مراسم تدفين پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله) و سلم) گذشته بود فردي اعرابي نزد ما آمد ، خودش را روی قبر پیامبر اکرم (عليه أفضل الصلاة و السلام) انداخت و از خاک قبر بر سر خود مي ریخت و مي گفت: يا رسول الله شما (در دوران رسالت) مطالبی فرمودی و ما هم فرمایشات شما را شنیدیم و همانگونه که تو از خداوند فرامین و دستورات دینی را اخذ نمودی ما نیز این فرامین و دستورات دینی را از تو فرا گرفتیم یکی از آیاتی که خداوند بر تو نازل فرمود این بود : ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا (اگر مسلمانان به خود ظلم نمودند و پیش تو آمدند و از خداوند طلب بخشش نمودند و رسول خدا نیز برای آنها از خداوند طلب بخشش نمود خداوند را تو به پذیر و بخشنده می یابند) کنایه از اینکه خداوند آنها را می بخشد) حال ای رسول خدا من به نفسم ظلم کرده ام و به درگاه شما آمده ام که برای من از خداوند طلب بخشش کنید ، پس از قبر شریف ندایی آمد که خداوند تو را بخشید .

زینی دحلان در ادامه می گوید :

مثل همین روایت از علي (علیه السلام) از طریق دیگری نیز رسیده است که آن هم این روایت را تأیید می کند . و یکی دیگر از مؤیدات این روایت ، روایت صحیحه دیگری است که از پیامبر اکرم رسیده است که ایشان فرمودند : دوران زندگی من برای شما خوب است زیرا شما با من صحبت می کنید و من هم با شما صحبت می کنم (برای شما حدیث می گویم) و وفات من برای شما خیلی خوب است زیرا اعمال شما بر من عرضه می شود اگر عمل خیری در میان اعمال شما ببینم خداوند را سپاس می گویم و اگر گناهی مشاهده کنم برای شما استغفار میطلبم .

ابوحيان و نسفي ذیل همین آیه (سوره نساء / 64) می گویند :

واستغفر لهم الرسول أي : شفع لهم الرسول في غفران ذنوبهم والتفت في قوله : واستغفر لهم الرسول ، ولم يجيء علي ضمير الخطاب في جاؤوك تفخيماً لشأن الرسول ، وتعظيماً لاستغفاره ، وتنبهياً علي أن شفاعته من اسمه الرسول من الله تعالي بمكان ، وعلي أن هذا الوصف الشريف وهو إرسال الله إياه موجب لطاعته ...

تفسیر بحر المحيط - أبوحیان أندلسی - ج 4 ، ص 180 ، باب 64 ، ذیل آیه 64 سوره نساء ؛ تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التأویل - تفسیر نسفی - ج 1 ، ص 236 ، باب 63 ، ذیل آیه 64 سوره نساء .

اینکه خداوند فرمود (و رسول خدا برای آنها طلب بخشش کند) معنایش این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد پروردگار عالم برای بخشش گناهانشان آنها را شفاعت کند خداوند در این آیه قبل از اینکه به اینجا برسد رسولش را مورد خطاب قرار داده بود و با ایشان بصورت مخاطب صحبت می کرد اما به اینجا (و استغفر لهم الرسول) که رسید خطابش را به صورت صیغه غائب آورد (و رسول خدا برای آنها طلب بخشش کند) و این بخاطر بزرگی و علو منزلت و شأن رسول خدا و عظمت استغفار ایشان است (یعنی خداوند می خواهد بفرماید استغفار رسول خدا بسیار ارزشمند است و با استغفار خود شخص فرق دارد) ، و خداوند نکته ای را می خواهد به ما گوشزد کند و آن اینکه طلب شفاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد خداوند تبارک و تعالی از جایگاه ویژه ای برخوردار است ، علاوه بر اینکه این وصف شریف یعنی رسالت ایشان از طرف خدا موجب اطاعت کردن از ایشان می شود ...

جای تعجب است که با وجود این نقلها وهابها بطور خود را سلفی و تابع صحابه می خوانند؟!!!

دلیل دیگر ابن عبدالوهاب بر رد شفاعت این بود که : « المیت لا یملك لنفسه نفعاً ولا ضراً ... » فردی که مرده است (کنایه از انبیا و صالحین) نمی تواند هیچ نفعی را برای خودش جلب کند و یا ضرری را از خودش دفع کند ... در اینجا باید عرض کنیم این نظر ابن عبدالوهاب و پیروانش نیز مانند بقیه نظراتشان مخالف با آیات قرآن و نظریات تمامی علمای اسلام است . و این در حالی است که روایات متعددی در این زمینه از منابع معتبر اهل سنت داریم که انبیا علیهم السلام زنده هستند . به این عبارات توجه کنید :

خداوند در قرآن می فرماید :

(وَلَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ).

(آل عمران: 169 - 171) .

(هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند * به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند * بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند).

در این آیات بهره مندی شهیدان از نعمتهای الهی و خوشنودی از آنچه به دست آورده اند دلیل بر حیات و زندگی مجدد آنان است و اکنون این سؤال مطرح می شود که چگونه کسانی که در راه دین به شهادت رسیده اند، پس از شهادت زنده باشند ولی پیامبر که آورنده دین و پیشوا و رهبر شهیدان است زندگی مجدد بعد از مرگ را نداشته باشد؟ چنانچه شوکانی به این حقیقت اذعان کرده است :

شوکانی در نیل الأوطار می گوید:

وَوَرَدَ النَّصُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي حَقِّ الشُّهَدَاءِ أَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ يُرْزَقُونَ وَأَنَّ الْحَيَاةَ فِيهِمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْجَسَدِ فَكَيْفَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ . وَقَدْ ثَبَتَ فِي الْحَدِيثِ { أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ } رَوَاهُ الْمُنْذِرِيُّ وَصَحَّحَهُ الْبَيْهَقِيُّ .

نیل الأوطار ج 3 ، ص 305 ، باب صلاة المخلوقات علي النبي صلي الله عليه و سلم و هو في قبره حي

خداوند در قرآن صریحاً در مورد شهدا می فرماید آنان زنده اند و روزی می خورند ، و حیات و زندگی در شهدا مربوط به

بدن و جسم آنهاست ، حال که شهدا اینگونه هستند پس انبیاء و رسولان الهی چگونه اند ؟ (یعنی آیا می شود شهدا زنده باشند ولی انبیاء و رسولان الهی که مقامشان از شهدا برتر است زنده نباشند؟!)

ابن حجر هیثمی که از شخصیت های برجسته اهل سنت است ، در کتاب مجمع الزوائد ، از قول عبد الله بن مسعود نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

حیاتی خیر لکم تُحدّثون و یُحدّث لکم، ووفاتی خیر لکم، تُعرض علیّ أعمالکم، فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، وما رأیت من شرّ استغفرت الله لکم،

هم حیات من برای شما مایه خیر است و هم وفات من . تمام اعمال شما بر من عرضه می شود ، اگر کارهای خوب شما را ببینم خدا را شکر می کنم ، کارهای بد شما را ببینم از خدای عالم برای شما طلب مغفرت می کنم .
بعد آقای هیثمی می گوید :

رواه البزار و رجاله رجال الصحيح.

مجمع الزوائد: 24/9، باب «ما یحصل لأمته من استغفاره بعد وفاته» الجامع الصغير: 582/1، کنز العمال: 407/11.

مسلم کتاب صحیح مسلم ، ج 7 ، ص 102 نقل می کند که نبی مکرم فرمود وقتی من رفتم به معراج ، دیدم که حضرت موسی علیه السلام در میان قبرش نشسته و مشغول نماز است .

مررت - علی موسی لیلۃ أسری بی عند کثیر الأحرار وهو قائم یصلی فی قبره

صحیح مسلم: 102/7، کتاب الفضائل، باب من فضائل موسی، والمصنّف لعبد الرزّاق الصنعانی: 577/3، والمعجم الأوسط للطبرانی: 13/8، وکنز العمال: 511/11.

سهودی از شخصیت های برجسته اهل سنت می گوید که پیامبر فرمود :

علمی بعد و فاتی کعلمی فی حیاتی .

آگاهی من به امور پیش از مرگ و پس از آن یکسان است .

در ادامه می گوید :

الأنبياء أحياء في قبورهم يصلّون .

انبیاء در قبورشان زنده اند و نماز می خوانند .

و مطالب متعددی را از آقای بیهقی ، ابومنصور بغدادی و دیگران می آورد که همگی اتفاق نظر دارند بر این که انبیاء علیهم السلام در قبر زنده هستند و خدای عالم بدن پیامبران را بر خاک حرام کرده است که آن ها را بپوساند :

إنّ الله حرّم علي الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء .

خداوند خوردن بدن پیامبران را بر زمین حرام کرده است .

وفاء الوفاء بأحوال دار المصطفى ج ٤ ، ص ١٣٤٩

ابن حجر عسقلانی که از شخصیت های برجسته اهل سنت است ، نقل می کند :

إنّ الأنبياء أحياء في قبورهم يصلّون .

تمام پیامبران در درون قبر زنده هستند و نماز می خوانند .

فتح الباری: 352/6.

قسطلانی که از شخصیت های مشهور اهل سنت است، در کتاب المواهب اللدنیه می گوید :

ولاشك أن حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام ثابتة معلومة مستمرة ، و نبينا أفضلهم ، و إذا كان كذلك فينبغي أن تكون
حیاته

شکي نيست که زنده بودن پیامبران عليهم السلام پس از مرگ امري ثابت و روشن، و جاودانه است، و پیامبر ما چون برتر از همه پیامبران است، زندگي او پس از مرگ کامل تر از سائر انبياء خواهد بود.

شوکانی در نیل الأوطار می گوید :

وَقَدْ ذَهَبَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ إِلَيَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ بَعْدَ وَفَاتِهِ ، وَأَنَّهُ يُسَرُّ بِطَاعَاتِ أُمَّتِهِ ، وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُبْلَوْنَ ، مَعَ أَنَّ مُطْلَقَ الْإِذْرَاكِ كَالْعِلْمِ وَالسَّمَاعِ تَابَتْ لِسَائِرِ الْمُؤْتَى .

نیل الأوطار ج ۳ ، ص ۳۰۵ ، باب صلاة المخلوقات علي النبي صلي الله عليه و سلم و هو في قبره حي

جماعتي از محققين بر اين عقیده اند که رسول خدا بعد از وفاتشان زنده اند ، و بخاطر اعمال نيك امتشان خوشحال مي شوند ، و اينکه انبياء در قبرشان نمي پوسند ، علاوه بر اينکه مطلق درك مثل علم و شنيدن براي همه مرده گان ثابت و قطعي است (چه برسد به انبياء و رسل)

دليل ديگر محمد بن عبدالوهاب بر تحريم شفاعت آيه ۱۸ سوره يونس بود که همانطور که ذکر شد او مي گفت خداوند در اين آيه خبر مي دهد هرکس بين خود و خدايش واسطه قرار دهد در حقيقت آن واسطه را پرستيده و او را به عنوان شريك خدا قرار داده است ، و اين مطلب به خاطر اين است که شفاعت تماما متعلق به خداست همانطوري که خداوند در قرآن مي فرمايد : اي رسول ما بگو : «شفاعت ، يکسره از آن خداست» .

در جواب مي گوئيم اولاً : کسانیکه از انبيا و ائمه معصومين عليهم السلام و صالحين طلب شفاعت مي کنند آنها را نمي پرستند بلکه از آنها مي خواهند که به اذن خداوند (همانطوري که قرآن مي فرمايد) شفيع او باشند . و همانطوري که ذکر شد اين عمل از قبل تولد رسول اکرم تا بعد از وفات ايشان بعنوان امري مطلوب بين مؤمنين و اصحاب بزرگوار رسول خدا رايج بوده است بنابراین محمد بن عبدالوهاب و پيروانش با تحريم اين عمل الهي نه تنها خلاف قرآن و روايات نبوي عمل نموده اند بلکه عملاً به صحابه رسول خدا (همچون حضرت علي صلوات الله و سلامه عليه و ابوبکر و سواد بن قارب و ...) نسبت کفر و شرک داده اند .

ثانياً : اين تفسير ابن عبدالوهاب از اين آيه همانند بقيه نظراتش نه تنها مخالف با نظر علما و مفسرين اهل سنت است بلکه با شأن نزول آيه نيز نمي سازد . و از آنجائیکه امکان آوردن تمامی عبارات علمای اهل سنت نيست ما بعنوان نمونه عبارات چند تن از مفسرين اهل سنت را خدمت شما عرض مي کنيم :

أخرج ابن أبي حاتم عن عكرمة قال : قال النضر : إذا كان يوم القيامة شفعت لي اللات والعزي ، فأنزل الله { فمن أظلم ممن افتري علي الله كذباً أو كذب بآياته إنه لا يفلح المجرمون ، ويعبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله } .

تفسير الدر المنثور - جلال الدين سيوطي - ذيل آيه 18 سوره يونس

سيوطي مي گوید : ابي حاتم از عكرمه نقل کرده است که نضر بن حرث گفت زماني که روز قيامت شد بت لات و عزي مرا شفاعت مي کنند بعد از اين گفته او اين آيه نازل شد .

الضمير في ويعبدون عائذ علي كفار قريش الذين تقدمت محاورتهم . وما لا يضرهم ولا ينفعهم هو الأصنام ، جماد لا تقدر علي نفع ولا ضرر ... وكان أهل الطائف يعبدون اللات ، وأهل مكة العزي ومناة وأسافاً ونائلة وهبل .

تفسير البحر المحيط - أبوحيان أندلسي - ذيل آيه 18 سوره يونس

ابوحيان مي گوید : ضمير در يعبدون به كفار قريش برمي گردد که در قبل گفتگوي آنها را بيان کرديم . و منظور از « ما لا يضرهم ولا ينفعهم » بتها هستند که قدرت بر (ايجاد) نفع و (دفع) ضرر نداشتند ... در ادامه مي گوید اهل طائف بت لات را

می پرستیدند و اهل مکه بت عزیزی و مناة و أسافاً و نائلة و هبل را می پرستیدند .

ینکر تعالی علی المشرکین الذین عبدوا مع الله غیره، ظانین أن تلك الآلهة تنفعهم شفاعتها عند الله، فأخبر تعالی أنها لا تنفع ولا تضر ولا تملك شیئاً، ولا يقع شیء مما یزعمون فیها، ولا یكون هذا أبداً ...

تفسیر ابن کثیر - ابن کثیر دمشقی - ذیل آیه 18 سوره یونس

خداوند مشرکین را که شریک برایش قرار داده بودند و غیر خدا را می پرستیدند انکار می کند ، آنها گمان می کردند شفاعت خدایان خیالیشان نزد خداوند تبارک و تعالی نفعی به حالشان دارد . پس خداوند در مقابل این گمان باطل آنها در این آیه به آنها فرمود آن شفاعت آن بتها نه نفعی به حال شما دارد و نه ضرری را از شما دفع می کند و نه مالک چیزی هستند و هیچ یک از گمانهای شما در مورد بتها ابداً واقع نمی شود ...

{ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ } حکایة لجناية أخرى لهم وهي عطف علي قوله سبحانه : { وَإِذَا تَتَلَى عَلَيْهِمْ } [یونس : 15] الآیة عطف قصة علي قصة ... و { مَا } إما موصولة أو موصوفة ، والمراد بها الأصنام ، ومعني كونها لا تضر ولا تنفع أنها لا تقدر علي ذلك لأنها جمادات ... وكان أهل الطائف يعبدون اللات وأهل مكة العزى و مناة و هبل و أسافا و نائلة } وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ { أخرج ابن أبي حاتم عن عكرمة قال : كان النضر بن الحرث يقول : إذا كان يوم القيامة شفعت لي اللات والعزى وفيه نزلت الآیة

تفسیر الروح المعانی - آلوسی - ذیل آیه 18 سوره یونس

آلوسی می گوید : این آیه از جنایت دیگر مشرکین حکایت می کند و این جمله عطف بر آیه 15 (وَإِذَا تَتَلَى عَلَيْهِمْ) است (که آن آیه نیز در مورد مشرکین بود) که خداوند در این آیه این قصه را به آن قصه عطف می کند . لفظ «ما» در آیه یا موصوله است و یا موصوفه و منظور از آن بتها هستند (و به آنها اشاره دارد) و معنای « لا تضر ولا تنفع » این است که آنها قدرت بر شفاعت ندارند زیرا جماداتی بیش نیستند ... در ادامه می گوید : اهل طائف بت لات را می پرستیدند و اهل مکه بت عزیزی و مناة و أسافاً و نائلة و هبل را می پرستیدند و می گفتند آنها شفیعان ما نزد پروردگارانند . ابی حاتم از عکرمة نقل کرده است که نضر بن حرث گفت زمانی که روز قیامت شد بت لات و عزیزی مرا شفاعت می کنند بعد از این گفته او این آیه نازل شد .

توسل

توسل ، یعنی واسطه قرار دادن ، انبیاء ، امامان و صالحان به پیشگاه خداوند چنانچه خداوند، در قرآن کریم می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . المائدة / ٢٥ .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله ای بجویید .

این آیه به تمامی مؤمنین دستور می دهد که به هر وسیله ای که سبب تقرب به خداوند می شود تمسک بجویند ؛ بنابراین تقرب به خداوند بدون وسیله و واسطه امکان ندارد حضرت زهرا سلام الله علیه می فرماید :

وأحمد الله الذي بعظمته ونوره يبتغي من في السموات والأرض إليه الوسيلة ونحن وسيلته في خلقه .

تمام آن چه در آسمان و زمین هستند ، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقش هستیم .

شرح نهج البلاغة ، ج ١٦ ، ص ٢١١ و السقيفة وفدك ، ص ١٠١ و بلاغات النساء ، بغدادی ، ص ١٤ .

و از عایشه در باره خوارج نقل شده است که پیامبر فرمود :

هم شرّ الخلق والخليقة ، يقتلهم خير الخلق والخليقة ، وأقربهم عند الله وسيلة .

شرح نهج البلاغة ، ج ٢ ، ص ٢٦٧ از مسند احمد ؛ اما این روایت را دستان امانت دار اهل سنت حذف کرده اند . و المناقب ، ابن

خوارج، بدترین خلائق هستند ، آن ها را بهترین فرد از میان خلائق که نزدیک ترین وسیله به خداوند است ، خواهد کشت .
مراد حضرت علي عليه السلام است .

توسل حضرت آدم به اهل بیت عليهم السلام

و از أبي هريره در باره قصه حضرت آدم نقل شده است :

يا آدم هؤلاء صفوتي... فإذا كان لك لي حاجة فبهؤلاء توسل، فقال النبي: نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجا ومن حاد عنها هلك، فمن كان له إلي الله حاجة فليسالنا أهل البيت .

فرائد السمطين ، ج ۱ ، ص 36 ح 1.

اي آدم ! اين ها (اهل بيت) برگزیدگان من هستند ... هر وقت حاجتي داشتهي اينها را واسطه قرار بده . پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمودند : ما کشتي نجات هستيم ، هر کس سوار اين کشتي شد ، نجات خواهد يافت و هر کس سر پيچي کند ، هلاک مي شود ، هر کسي حاجتي به سوي خداوند دارد ، بايد ما اهل بيت را واسطه قرار دهد .

و سيوطي نقل مي کند که حضرت آدم به درگاه خداوند چنين استغاثه مي کرد :

اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد سبحانه لا إله إلا أنت، عملت سوءً، وظلمت نفسي فاغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم،
فهؤلاء الكلمات التي تلقي آدم .

الدر المنثور ، ج ۱ ، ص 60.

بار خدایا ! از تو درخواست مي کنم به حق محمد و آل محمد که تو پاک و منزهي و غير از تو خدایي نيست ، من کاري بد ي کردم و به خود ظلم نمودم ؛ پس مرا ببخش که تو بخشنده و مهربان هستي

توسل صحابه به پیامبر اکرم بعد از وفات ایشان

أصاب الناس قحط في زمن عمر بن الخطاب فجاء رجل إلي قبر النبي صلي الله عليه وسلم فقال : يا رسول الله استسق الله لأمتك فإنهم قد هلكوا . فاتاه رسول الله صلي الله عليه وسلم في المنام فقال : إيت عمر فأقره مني السلام وأخبرهم أنهم مسقون ، وقل له عليك بالكيس الكيس . فأتى الرجل فأخبر عمر فقال : يا رب ما ألوا إلا ما عجزت عنه . وهذا إسناد صحيح . [20]

در زمان عمر بن الخطاب قحطي آمد ، بلال بن حارث آمد کنار قبر پیامبر عرضه داشت : امت تو نابود شدند ، از خدای عالم باران رحمت طلب کن . بعد پیامبر به خوابش آمد و گفت برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد و به او بگو که نسبت به مردم بذل و بخشش بیشتر باشد .

این شخص آمد خدمت عمر . عمر خیلی گریه کرد که ما قابل این سلام نبوديم . و گفت : هيچ خدمتي را نسبت به مسلمانان که از دستم بر بياید کوتاهي نخواهم کرد .

ابن حجر عسقلاني از استوانه هاي علم رجال اهل سنت در آخر مي گوید : سند این حديث صحيح است .

فتح الباري ، ج ۲ ، ص ۴۱۲

و همچنین آیات بسياري در قرآن کریم وجود دارد که در خواست از غير خداوند را مشروع مي داند ؛ از جمله :

يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ . يوسف / ۹۷ .

گفتند: «اي پدر ! براي گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بوديم »

در این آیه خداوند داستان برادران حضرت يوسف عليه السلام را يادآوري مي کند که آن ها بعد از پيشيماني از کردارشان به

پیش حضرت یعقوب علیه السلام آمدند و از او که پیامبر خدا بود درخواست کردند که از خداوند برای آن ها طلب بخشش کند . حضرت یعقوب هم نگفت که چرا خودتان مستقیماً سراغ خداوند نمی روید و به من متوسل شده اید ؛ بلکه به آن ها وعده داد که از خداوند برای آن ها طلب بخشش خواهد کرد :

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . **یوسف / ۹۸** .

گفت : « به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم ، که او همانا آمرزنده مهربان است » .

همچنین خداوند در آیه 64 سوره نساء خطاب به پیامبرش می فرماید :

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا .

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند ، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد ، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند .

این آیه نشان می دهد که باید برای طلب بخشش از خداوند واسطه و وسیله آبروداری را پیدا کرد تا خداوند به خاطر او حاجات انسان را برآورده سازد .

بنابراین همانطوری که ملاحظه فرمودید حرفهایی که وهابیهها به عنوان اسلام واقعی !!! مطرح می کنند و مخالف با آنها را کافر و مشرک می دانند تماماً باطل و بی اساس است .

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)